

چه شد که اینطور شد؟

دانشجو، دانشجو است اگر..

# گفتمان

روایت این روزهای مهم

شماره ۹۰، روایت چهارم

شماره مجوز: ۱۴۰۱۹۰۹

## چرا برای سلمان تسلیت نگفتید

مدعیان عدالت و خونخواهی مهسا  
در برابر شهادت شهید امیراحمدی  
نیز سکوت کردند



## دانشجو، دانشجو است اگر...

حق هر انسانی مطالبه حقیقت است و حق دانشجو بیشتر. دانشجویان هر سرزمینی، مادران و پدران و آینده‌سازان آن سرزمین هستند و اگر نباشند آینده‌ای هم نیست. بسیار شنیده‌ایم دانشجو اگر منفعل باشد و به دنبال تکرار مکررات که دانشجو نیست. لیک دانشجو اگر چشمش به دهان عوام هم باشد دانشجو نخواهد بود.

حصاری که دورتادور دانشگاه کشیده شده نشان از تفاوت آن و افراد داخل آن با شهر و مردمش دارد. حصاری که تعبیرش نه زندانی شدن، که رهایی از افکار و حرف‌های بی‌اساس است، رهایی‌ای که دانشجو باید آن را با زبان قلمش فریاد بزند. اگر در دانشگاه همان چیزهایی که شنیده می‌شود، بازگو شود، پس چه تفاوتی با یک کلاغ چهل کلاغ‌های کوچه پس کوچه‌های شهر دارد؟ اگر در دانشگاه حرف با تحقیق زده نشود، گفت و گوی بی‌تحقیر شکل نگیرد و در عین طوفانی بودن قلوب و اذهان، آرامش منطقی در آن جاری نباشد، پس این سو و آن سوی دیوار چه فرقی باهم دارند؟ کتاب‌های دانشگاهی در هر نقطه‌ای از شهر پیدا می‌شود، چیزی که دانشگاه را دانشگاه می‌کند، دانشجو است و دانشجو با تفکر و تحقیق و گفتمان است که رنگ دانش جویی می‌گیرد.

## چه شد که اینطور شد؟

بیا چشم برهم گذاریم و از کوچه پس کوچه‌های خاطرات به عقب بازگردیم، به همان روزها که روزشماری میکردیم برای کنار هم در یک کلاس نشستن و باردیگر خاطره ساختن، به همان روزها که کینه‌های کهنه دشمن سر باز نکرده بودند و اینچنین بوی خون در مشامان نیچیده بود، به همان روزها که نمیدانستیم آرامش روزهایمان آستن چه طوفانیست... من، تو، ما، همه عزادار دخت بی‌گناه وطن بودیم، همه به دنبال ردی از حقیقت مابین هیاهوی بی‌رحمانه دروغ‌ها و معترض به نابسامانی کشوری که نامش لرزه می‌اندازد بر تن دشمنان. ما همه بغض کردیم برای او، اما به راستی بغض کدامین عدو، ما را مبدل به من و تو کرد؟ کدامین گرگ با لباس میش و شعار خیرخواهی دندان تیز کرد برای ایران و کدامین روباه با مکاری سعی در ربودن زادگاه دخترک داشت؟ ما درپی ترمیم زخم‌ها بودیم، اما گفتارهای فراری به طمع قلب تپنده مادرمان بازگشتند... اکنون پیش از آنکه ایرانمان بیش از پیش رخت سیاه بر تن کند، بیا و دست در دست من بده، چشمانت را بگشا و در زمین دشمن بازی نکن. بیا و دست در دست من بده تا باهم فریاد بزنیم؛ اگر سر به سر تن به کشتن دهیم، مجال است کشور به دشمن دهیم

## برای آن‌ها که گفتند چرا برای مهسا تسلیت نگفتید

شنبه شب شهید سلمان امیراحمدی به ضرب گلوله گروهی اغتشاش‌گر در تهران به شهادت رسید. برای آن‌ها که گفتند چرا برای مهسا تسلیت نگفتید، می‌گویم که به عقب بازگردید و روزهای پس از واقعه او را در شبکه‌های اجتماعی مرور کنید تا دریابید ما هم از غم او ناراحت بودیم. اما حال می‌پرسم شما که دلتان برای رفتن مهسا تا به این اندازه آزرده بود که برایش گفتید و نوشتید و خواندید و به کف خیابان آمدید، حداقل چرا برای جوانان دیگر این کشور دلتان نسوخت و قلمتان ننوشت؟ چرا آن استاد حامی خون‌های ریخته شده لباس سفید به تن نکرد و شال مشکی نینداخت؟ چرا فراخوان تجمع ندادید؟ چرا صفحات اجتماعی تان را پر از هشتک #شهید\_امیراحمدی نکردید؟ چرا اغتشاش‌گران و مسببین نامی‌جامه را به باد انتقاد نگرفتید و انزجارتان را اعلام نکردید؟ مانده‌ایم؛ این تناقض را کجای دلمان بگذاریم...

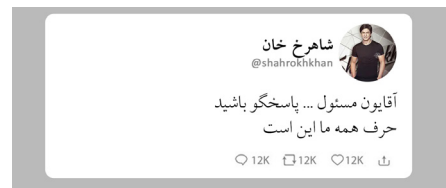
فارا 128 @fara\_128 اس  
هنوزم نفهمیدی فردای براندازی چه جهنمه؟! اونو که راضی به این وحشی‌گری میشه، دوست ایران نیست!



وحدید یامین پور @yamipo... ۱۴۰ اس  
جواد موگویی به عنوان شاهد عینی در پی‌جش روایت میکند که:  
۶ موتورسوار بودند که ۴ تایشان شاتگان داشتند. پیچیدند توی کوچه، امیر احمدی تعقیبشان کرد، رفتند داخل یک آپارتمان ۵ طبقه، چند دقیقه بعد صدای شلیک آمد... با شاتگان مستقیم توی صورتش شلیک کرده بودند...



## چفک...



صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد  
مدیرمسئول: سجاد دنیوی  
سردبیر: حسام ناصری مقدم  
در این لینک بیشتر بخوانید (تلگرام و ای‌تا): hayat\_khalvatFUM@